بسم الله الرحمن الرحیم

**مقایسۀ براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی**

[[1]](#footnote-1)\*- محمد نقی-پاکستان

## چکیده

خدا شناسی و خدا جویی در فطرت انسان همگام با آفرینش وی سرشته شده است و لذا مسئلۀ وجود خداوند همواره به عنوان یکی مباحث مهم الهیات مطرح بوده ‌است، و در طول تاریخ بشریت، دانشمندان متعلق به مشرب ‌های فکری مختلف، به بیان استدلال‌ها برای اثبات وجود خدا پرداخته‌اند. برخى از متکلمین و فلاسفه اسلامى و فلاسفه غربی و همچنین بعضی از دانشمندان هندو، وجود خدا را امری بدیهى می دانند. براهین اثبات وجود خدا در مکاتب‌ مختلف با هم اشتراکاتی فراوانی داشته‌ و در کنار آن افتراقاتی نیز بین آنها بوده. آن دسته از الهی دانانی که اثبات وجود خدا را نیازمند براهین عقلى و منطقى می دانند و یا آنها را موجب تنبه و توجه انسان به امر بدیهی می دانند براهین متعددی برای اثبات وجود خدا و یا تنبّه به آن در کتب فلسفه و کلام، مطرح نموده‌اند که برخی از آنها در کلام اسلامی عبارتند از: برهان وجودى یا صدیقین، برهان فطرت، برهان امکان فقرى، برهان تمانع قرآنى، برهان حرکت، برهان نظم و برهان معجزه. در دین هندوئیسم که به یک معنا جزء مکاتب خداباور به شمار می آید، براهین متعددی برای اثبات وجود خدا بیان شده است، از جمله آنها، برهان علیت و نظم، برهان حرکت و پیوند، برهان حفظ و نگهداری، برهان فنون کاربرد اشیاء، برهان حجیت وداها، برهان متون مقدس، برهان شماره اتم ها، برهان کرمه، برهان وده ویاسه و برهان درجات معرفت. در نوشتار حاضر سعی، تقریر های مهم براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی بیان و مقایسه و مورد بررسی قرار گیرد و تا حد امکان نقاط قوت و ضعف و نقاط اشتراک و افتراک آنها بیان گردد.

کلید واژه ها:

براهین، خدا، کلام اسلامی، الهیات هندی.

# مقدمه

 شناخت وجود خدا همواره به عنوان یکی از مباحث مهم الهیاتی در طول تاریخ بشریت مطرح بوده ‌است. دانشمندان متعلق به مشرب ‌های فکری مختلف، به بیان براهین له یا علیه وجود خدا پرداخته‌اند. برخى از الهی دانان، وجود خدا را بدیهى و بى‌نیاز از استدلال دانسته، معتقدند که با کمترین توجه مى‌توان به وجود خدا پى‌برد. این دیدگاه، هم در میان متکلمین و فلاسفه اسلامى و هم در میان فلاسفه مغرب زمین و همچنین بعضی از دانشمندان هندو، طرفدار دارد. ولی برخی از فلاسفه خداباور غربی همچون [آکویناس](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%DA%A9%D9%88%DB%8C%D9%86%D8%A7%D8%B3)، معتقداند که وجود خدا بدیهی نیست و نیاز به اثبات دارد. بیشتر [متکلمان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85) [مسلمان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86) با استناد به ادله نقلی از جمله آیه شریفه **«افى اللّه شکّ فاطر السّموات و الارض»**[[2]](#footnote-2)و دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام «خدایا تو کى غایب بوده‌اى که به دلیل و راهنما نیاز داشته باشى تا بر تو دلالت کند و کى دور بوده‌اى تا آثار و نشانه‌ها ما را به تو برسانند» وجود خدا را امری بدیهی می دانند. برخی از فلاسفه مانند [ابن سینا](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%B3%DB%8C%D9%86%D8%A7) و [ملاصدرا](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D9%84%D8%A7%D8%B5%D8%AF%D8%B1%D8%A7) ضمن اذعان به بداهت وجود خدا، به دفاع از براهین اثبات وجود خدا پرداختند و آن را مایه تنبه و توجه بیشتر به این امر بدیهی می دانند. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بر این نکته تصریح دارند که قرآن کریم وجود خداوند متعال را امری بدیهی می شمارد که تصدیق و باور به آن نیاز به هیچ دلیل و برهانی ندارد، و آنچه که نیاز به دلیل دارد تنها صفات اوست. ایشان معتقد است که در «**لا اله الا الله**» آنچه باید با دلیل مبرهن شود بخش سلبی آن است (یعنی هیچ الهی غیر الله نیست) اما جنبه اثباتی آن (الله موجود است) امر بدیهی و بی نیاز از دلیل است.[[3]](#footnote-3) در مقابل، برخى فیلسوفان اعتقاد دارند که ما براى اثبات وجود خدا، نیازمند استدلال و برهان هستیم. براهین اثبات وجود خدا بر دو قسم است: برهان «لمى» و برهان «انى». برهان «لمى» برهانى است که خداوند از طریق مخلوقاتش اثبات نمى‌شود، بلکه از توجه به حقیقت وجود یا مفهوم کمال مطلق و یا فطرت آدمى ما مى‌توانیم خدا را اثبات کنیم، هم‌چنانکه در براهینى مانند برهان صدیقین فیلسوفان اسلامى و برهان وجودى فیلسوفان مغرب زمین، ساز وکار اثبات وجود خداوند بر همین اساس است. و برهان «انى» برهانى است که در آن به کمک ویژگیهای مخلوقات، خدا اثبات می شود، مانند برهان نظم و امکان فقرى. بنابراین برهان‌های اثبات وجود خدا در مذاهب‌ و مکاتب‌ مختلف بسیار موردتوجه بوده‌اند و در طول تاریخ برهان‌های زیادی برای اثبات **وجود خدا** ارائه شده‌است که بیشتر این براهین‌ در هر [دین](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AF%DB%8C%D9%86)، کم و بیش با برهان‌های ادیان‌ دیگر اشتراکاتی داشته‌اند. دانشمندانی که اثبات وجود خداوند متعال را نیازمند برهان و استدلال عقلانى و منطقى می دانند و یا آنها را موجب تنبه و توجه انسان به امر بدیهی می دانند براهین زیادی را برای اثبات وجود خدا و یا تنبه به آن در کتب مبسوط فلسفه و کلام، مطرح نموده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: برهان وجودى یا صدیقین، برهان فطرت، برهان امکان فقرى، برهان تمانع قرآنى، برهان حرکت، برهان نظم و برهان معجزه. در دین هندوئیسم که به یک معنا جزء مکاتب خداباور به شمار می آید، دلائل و براهین متعددی برای اثبات وجود خدا بیان شده است، از جمله آنها، برهان علیت و نظم، برهان حرکت و پیوند، برهان حفظ و نگهداری، برهان فنون کاربرد اشیاء، برهان حجیت وداها، برهان متون مقدس، برهان شماره اتم ها، برهان کرمه، برهان وده ویاسه و برهان درجات معرفت. براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی از یک جهت باهم اشتراکاتی دارند و از جهت دیگر نقاط افتراق متعددی و همچنین هر کدام از آنها نقاط قوت و ضعف خاص خود دارند. در نوشتار حاضر سعی شده، تقریر های مهم براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی مقایسه و مورد بررسی قرار گیرد و تا حد امکان نقاط قوت و ضعف هر کدام و نیز موارد مشترک بین آنها آشکار گردد. لذا ابتداء توصیف و تقریر اجمالی براهین هر کدام از کلام اسلامی و الهیات هندی تبیین سپس آنها را با یکدیگر مقایسه می کنیم و نقاط قوت و ضعف و نقاط اشتراک و افتراق آنها را بیان می کنیم. ابتداء مهمترین براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی که متکلمین مسلمان اثبات وجود را به آن استناد کرده‌اند تبیین می شود.

# کلام اسلامی

 هیچ دین و مذهبی بی نیاز از علم کلام نیست چون هم باید مبنای عقلی و نظری دین استوار گردد و هم شبهات و اشکالات منکرین و مخالفین و آنهایی که ذهن کنجکاو دارند و پیوسته برای آنها سوالاتی مطرح می شود، رفع شود، و این کار مهم بر عهدۀ علم کلام است. از این قاعده کلی دین مبین اسلام نیز مستثنی نیست لذا همزمان با ظهور اسلام، علم کلام نیز درمیان مسلمانان به وجود آمد. علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف دینی پرداخته و بر اساس شیوه های مختلف استدلال، گزاره های اعتقادی را اثبات و توجیه می کند و به اعتراض ها و شبهات مخالفان دینی پاسخ می دهد. یکی از مهمترین مباحث کلام اسلامی عبارتست از اثبات وجود خداوند و براهین آن. اثبات باورهای دینی (و مهمترین آنها یعنی اثبات وجود خدا) با استدلالهای عقلی و نقلی، سابقه‌ای دیرینه در میان فیلسوفان و الهی دانان مسلمان دارد. فیلسوفان مسلمان براهینی مانند وجوب و امکان و برهان وجودی یا برهان صدیقین و مثل آن را برای اثبات وجود خدا مطرح کرده اند و متکلمین نیز براهینی مثل برهان نظم، برهان حدوث و حرکت و برهان تمانع و مانند آن ذکر کرده اند. اینک به صورت مختصر این براهین را مطرح مى‌کنیم. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب قواعد العقائد سه برهان مهم برای اثبات وجود خدا ذکر می کند که عبارتند از: 1. برهان حدوث.2. برهان حرکت و سکون.3. و برهان امکان و وجوب.[[4]](#footnote-4) علاوه بر این سه برهان، ساده‏ ترين و عمومى‏ترين برهانى كه بر وجود خداوند در کتب کلامی، اقامه مى‏شود، برهان نظم است.[[5]](#footnote-5) ما در این مقاله همین چهار برهان را بطور اختصار ذکر کرده، آنها را با براهینی که برای اثبات وجود خدا در الهیات هندی ذکر شده مقایسه خواهیم نمود. این نکته هم قابل ذکر است که در نوشتار حاضر از نقض و ابرام هایی که نسبت به این براهین ذکر شده صرف نظر شده زیرا در این مختصر مجال ذکر تفصیل همۀ براهین و اشکالات وارده بر آنها نیست.

## اول: برهان نظم‏

 برهان نظم یکی از ساده ترین و روشن ترین براهینی است که در قرآن کریم[[6]](#footnote-6) و احادیث اسلامی[[7]](#footnote-7) مورد تاکید قرار گرفته است همچنان که مورد توجه متکلمان نیز بوده است. این برهان در قالب تقریر های مختلفی توسط دانشمندان مختلف مطرح شده است[[8]](#footnote-8) قرآن كريم موجودات جهان را به عنوان «آيات» يعنى علائم و نشانه‏هايى از خداوند ياد مى‏كند. معمولًا چنين گفته مى‏شود كه نظم و سازمان اشياء دليل بر اين است كه نيروى نظم‏دهنده‏اى در كار است. گفته مى‏شود اين برهان بر خلاف ساير براهين از قبيل برهان محرّك اوّل و برهان وجوب و امكان و برهان حدوث و قدم كه ماهيّت فلسفى و كلامى و عقلانى محض دارند- يك برهان طبيعى و تجربى است و ماهيّت تجربى دارد، نظير ساير براهين و استدلالاتى كه محصول تجربه بشر است.[[9]](#footnote-9) معروف ترین تقریر این برهان از دو مقدمه تشکیل شده است که به این شرح است:

الف: در جهان مجموعه های منظم وجود دارد.

ب: هر مجموعه منظمی، ناظمی دارد.

نتیجه: مجموعه های منظمی که در جهان یافت می شوند، ناظمی دارند.[[10]](#footnote-10)

تقریر دیگر این برهان این است که:

1. جهان یک پدیده‌ای منظم است.

2. هر پدیده منظمی دارای ناظمی مدبر و با شعور است.

نتیجه: جهان، ناظمی مدبر و با شعور دارد.[[11]](#footnote-11)

البته این برهان با تقریرهای دیگری نیز بیان شده است که بخاطر اختصار از آنها صرف نظر می شود.[[12]](#footnote-12) برای تبیین و تشریح برهان نظم، اول نظم را تعریف و بعد توضیح مختصری درباره هر یک از دو مقدمه مذکور ارائه می دهیم.

### تعریف نظم

 نظم عبارت است از گرد آمدن اجزای متفاوت با کیفیت و کمیت مخصوصی در یک مجموعه، به گونه ای که همکاری و هماهنگی آنها یک هدف معین را تأمین کند. بنابراین نظم از دو مؤلفه یعنی اصل هماهنگی اجزاء مجموعه و غایت مشترک تشکیل یافته است.[[13]](#footnote-13) بدین جهت نظم با اصل علّیت ملازمه دارد. یعنی هر جا نظم برقرار است، رابطۀ علیت نیز حاکم است، رابطۀ علیت که در نظم وجود دارد، گاهی از جنبۀ فاعلی مورد توجه واقع می شود، و گاهی از جنبۀ غایی، در صورت نخست نظم را «نظم علّی معلولی» (علت فاعلی) و در صورت دوم، نظم را «نظم غایی» (علت غایی) می نامند.[[14]](#footnote-14) مقصود از نظم در برهان مذکور تنها نظم غایی است زیرا تنها چنین نظمی است که می تواند انسان را به وجود آفریدگاری دانا و مختار رهنمون شود، نه نظم فاعلی و استحسانی، چون در این گونه از نظم عنصر آگاهی و اختیار شرط نیست اما نظم غایی با آگاهی و اختیار همراه است، تصویر این مطلب که از میان هزاران رابطۀ احتمالی تنها یک رابطه صلاحیت آن را دارد که غایت و هدف ویژه ای را فراهم سازد، و توجه به اینکه چنین غایت و هدفی جامه واقعیت بر تن کرده است، تردیدی برای خود باقی نمی گذارد که نظم موجود، فاعلی دانا، توانا و مختار دارد.

### مقدمه اول

 مقدمه اول این برهان یک مقدمه حسی است و در اینکه «در جهان مجموعه های منظم وجود دارد» کسی نمی تواند تردید کند. حتی منکران وجود خدا نیز می پذیرند که در جهان نظم وجود دارد. از کوچک ترین ذرات وجود ما با ساختمان پیچیده‌اش گرفته، تا هر یک از مجموعه دستگاه های بدن ما و ارتباط و همکاری نزدیک و هماهنگی آنها با یکدیگر، تا منظومه های بزرگ آسمان تا آنجا که می شناسیم و از آن آگاهیم، همگی از نظم دقیق و کاملاً حساب شده‌ای پیروی می کنند.

### مقدمه دوم

 مقدمه دوم یک مقدمه عقلی است ولی یک امر بدیهی برای انسان به شمار می آید و همه آن را قبول دارند، زیرا هر گاه یک ساعت کوچک را می بینیم که دقیق کار می کند، پی می بریم که سازند ای آن را ساخته و نیز او اطلاعت دقیقی در این امر داشته است، پس اگر یک ساعت نمی تواند بدون سازنده ای به وجود بیاید آیا امکان دارد که این جهان پر از اسرار و رموز بدون سازنده ای به وجود آمده باشد. بنابراین همه می دانیم که هر نظمی را ناظمی پدید می آورد.

 بنابراین چون جهان یک مجموعۀ منظم است و نمی‌تواند اتفاقی به وجود آمده باشد، باید ناظم باشعوری داشته باشد. جهان ما نشان دهنده وجود نوعی انتخاب است، نه اتفاقی کور و این انتخاب کننده خداست. و یا اینکه در جهان شکل‌های مختلفی از نظم وجود دارد، و می‌دانیم که نظم بدون ناظم ممکن نیست، و یک مجموعهٔ منظم نمی‌تواند اتفاقی شکل گرفته باشد، پس جهان ناظمی دارد که همان خداوند متعال است.

## دوم: برهان حدوث

 یکی دیگر از براهین اثبات وجود خدا که نزد متکلمین از اهمیت ویژه ای برخوردار است،[[15]](#footnote-15) برهان حدوث است. چون جهان، وجودی از خود از ازل ندارد و به اصطلاح فلسفی به عدم و نیستی، مسبوق است، و بعدها لباس وجود را به تن کرده، لذا بالضروره به یک آفریدگار و خالق نیازمند است که آن همان واجب الوجود و خداوند متعال است. برهان حدوث در کتب کلامی به گونه های مختلفی بیان شده است.[[16]](#footnote-16) مختصر و ساده ترین تقریر این برهان به این بیان است که: «**كلّ جسم محدث، و كلّ محدث محتاج إلى المؤثّر، فكلّ جسم محتاج إلى المؤثّر».**[[17]](#footnote-17)بعبارت دیگر تقریر این برهان به این شکل است:

جهان حادث است

هر چه حادث است به پدید آورنده نیاز دارد

جهان به پدید آورنده نیاز دارد.

و پدید آورنده جهان خداوند متعال است که مطلوب ما همین است.

دلیل مقدمه اول این است که جهان متغیر و متحول است، آنچه متغیر و متحول است، حادث است، پس جهان حادث است. این مقدمه از طریق مشاهده حسی بدست می آید زیرا هم مشاهده سطحی و هم کشفیات علمی بر حرکت و تغیّر جهان گواهی می دهد، چنانکه برهان فلسفی نیز آن را تائید می کند. اما مقدمه دوم این برهان عقلی و بدیهی است، و بداهت آن از تأمّل در حقیقت تغییر و حدوث به دست می آید، زیرا حدوث عبارت است از وجودی که قبلا نبوده و بعداً به وجود آمده باشد. و چیزی که این چنین باشد یعنی متغییر و متحول باشد، هیچگاه ثبات و قرار ندارد.[[18]](#footnote-18)

## سوم: برهان امکان و وجوب

 یكی از براهین معروف و متقن عقلی در باب اثبات وجود خدا در کلام اسلامی، برهان وجوب و امکان است التبه مبتکر این برهان این سینا است لذا این برهان به برهان «سینوی» معروف است، ولی پس از او به ویژه در دوران نزدیکی فلسفه به کلام، این برهان یا تقریر های مشابه با آن به حوزه کلام نیز راه یافت.[[19]](#footnote-19) از این برهان نیز تقریر های مختلفی ارائه شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود. تقریر ساده این برهان به این نحو است: **«الموجود إن كان واجباً فهو المطلوب؛ وإلا إستلزمه، لاستحالة الدور والتسلسل»**[[20]](#footnote-20)«اگر موجود (که در تحقق آن شک نیست) واجب‌الوجود بالذات باشد، مطلوب ما ثابت است، و اگر چنین نباشد، مستلزم وجود واجب بالذات است، تا دور و تسلسل لازم نیاید»

 در قواعد العقائد این برهان این گونه بیان شده است: كل ما سوى الواجب ممكن، و كل ممكن محدث، فكل ما سوى الواجب محدث سواء كان جسما أو جوهرا أو عرضا أو غير ذلك.[[21]](#footnote-21)

 درمورد اینکه وجود يا واجب است يا ممكن، شکی نیست، اگر واجب است نبودن آن معقول نيست و همان واجب الوجود است و اگر ممكن است حتماً آن را ديگرى به وجود آورده و آن ديگرى هم اگر واجب است فهو المطلوب و اگر ممكن است آنر نیز دیگری به وجود آورده، این سلسله اگر به واجب منتهى شود مقصود ما ثابت است و اگر به واجب منتهى نشود دور يا تسلسل لازم آيد و اين هر دو محال اند، و با ابطال دور و تسلسل واجب الوجود ثابت می شود. این برهان قاطعی است که در قرآن كريم نیز بدان اشاره شده است‏ «**أَوَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ شَهِيدٌ**»[[22]](#footnote-22) همچنین اولاً: این استدلال لمى است نه انّى چون از معلول يعنى آثار به او پى‏نبرديم. ثانیاً: اين استدلال مبتنى بر اثبات حدوث زمانى عالم نيست.[[23]](#footnote-23)

 همانگونه که ذکر شد «برهان امکان و وجوب» ابتدا در فلسفه مطرح شده و بعداً به کلام راه پیدا کرد و مبتکر این برهان ابن سینا است، ایشان این برهان را بر پایۀ چهار مقدمه ذیل تقریر نموده است:

1. قبول اصل واقعیت هستی.

2. تقسیم عقلی هستی به واجب و ممکن.

3. قبول اصل علیت.

4. بطلان تسلسل در سلسلۀ علیت.

 قبل از بیان تقریر برهان، توضیح مفاهیم وجوب‏، امتناع‏، امكان لازم به نظر می رسد: نسبت هر یک از این صفات (وجوب‏، امتناع‏، امكان) برای موصوف خود یکی از این سه حالت است:

1.  صفت براى موصوف ضرورى است یعنى نمى‏شود این صفت را نداشته ‏باشد، مثل اینكه مجموع سه زاویه مثلث نمى‏تواند مساوى با دو قائمه نباشد. (وجوب)

2.  صفت براى موصوف محال است، مثل فرد بودن عدد زوج. (امتناع)

3.  صفت براى موصوف ممکن است. یعنى نه ضرورت دارد كه این صفت را داشته‏ باشد، نه ضرورت دارد كه این صفت را نداشته باشد، مثل اغلب حالات طبیعى كه هر كسى دارد. (امکان)

حال با توجه به مطالب بالا، اگر وجود یا هستی را نسبت به موجودات این عالم مورد بررسی قرار دهیم یکی از این حالات سه گانه بر آنها صدق خواهد کرد:

1. واجب الوجود: چیزی که وجود نداشتن آن محال است.
2. ممکن‌الوجود: چیزی که وجود داشتن یا وجود نداشتن آن محال نیست.
3.  ممتنع‌الوجود: چیزی که وجود داشتن آن محال است.

بعد از ذکر این مقدمات کوتاه، به بیان استدلال می پردازیم:

 موجودات فعلی «ممتنع الوجود» نیستند، چون اگر ممتنع الوجود بودند كه نبودند، (بودنشان دلیل بر این است كه ممتنع نیستند) پس یا «ممكن الوجودند» یا «واجب الوجود» اگر در میان موجودات، موجودی هست که واجب الوجود باشد، فهوالمطلوب، و اگر موجود واجبی میان موجودات نباشد ما با مجموعه ای از موجودات ممکن مواجه خواهیم شد، در این صورت اگر در مجموعه هستی موجودی که «واجب الوجود» باشد نداشته باشیم، مجموعه جهان هستی که مجموعه ای از ممکنات است نیز محال خواهد بود، چون منتهی به دور و یا تسلسل می شود و در جای خود بطلان هر دو آنها ثابت شده است. پس باید حتما موجود واجبی باشد که همان خداوند متعال است.[[24]](#footnote-24)

# الهیات هندی (Hnduism)

 هندوئیزم یکی از قدیمی ترین دین هاست که 2500 تا 4000 سال پیش از میلاد، از تمدن درۀ ایندوس برخاسته است. هندوئیسم دین خدایان است که اساس آن اعتقاد به یگانگی هر چیز است. این کلیت، برهمن نامیده می شود. هندوها معتقدند، هدف از زندگی این است که ما درک کنیم بخشی از خدا هستیم که می توانیم این سطح حیات را ترک کرده و به خدا بازگردیم. این آگاهی حقیقی فقط با ورود به چرخه تولد، مرگ و زندگی که سمسر «Samsara» خوانده می شود امکان پذیر است. موفقیت هرکس در این راه با مقدار اعمال خوب و بدش «Karma» ارزیابی شده و تعیین کننده تناسخ بعدی اوست. خدمت به دیگران و قربانی کردن، موجب ارتقاء درجه و تولد دوبارۀ فرد در درجۀ بالاتر می شود و انجام اعمال بد، او را به سطح پایین تر یا حتی به سطح یک حیوان تنزل می دهد.

 در مورد مکاتب هندی معمولاً این سوال مطرح است که پیروان این مکاتب آیا مشرک و بت پرست اند یا موحد و خدا پرست؟ در پاسخ به این سوال می توان به طور اجمال گفت که : اولاً در طول تاریخ، در هند و به خصوص در هندوییزم، انحاء مختلف پرستش رواج داشته است، ثانیاً حوزه گسترش هر پرستشی، باتوجه به شرایط زمانی و مکانی و تعالی فکر بشر، متفاوت بوده است، و لذا گفته شده است که باور هندوئی به خدا از چندگانه پرستی و وحدت وجود صرف تا یکتاپرستی واقعی همه را در بر می گیرد. انحاء مختلف پرستش و تفکر مذهبی در هند را می توان در ضمن این چند مرحله بیان نمود:

1. انیمزیم (animism) یا روح پرستی: اعتقاد به روح داشتن همۀ موجودات، حتی جامدات.

2. نچرالیزم (naturalism) یا طبیعت پرستی: پرستش نیروها و مظاهر مختلف طبیعت، مثل آفتاب.

3. پلی تئیزم (polytheism) یا چند خدایی: پرستش خدایان متعدد که گاهی تعداد آنها به بیش از سه هزار می رسیده است.

4. مونوتئیزم (monotheism) یا توحید: پرستش خدای واحد و یکتا.

5. مونیزم (monism) یا یگانه گرایی : اعتقاد به حقیقت واحدی که مدار هستی است.

6. پن تئیزم (pantheism) یا وحدت وجود: همه خدایی و نفی وجود غیر خدا.

بنابراین نمی توان پاسخ یک پارچه و صریحی به سؤال مذکور داد که پیروان مکاتب هندی موحدند یا مشرک، هر چند خدای واحد و پرستش آن به گونه ای در همه اعصار در تفکر هندی مطرح بوده است.[[25]](#footnote-25)

 در وداها که کهن ترین(۹۰۰ سال قبل از میلاد) و به عنوان اصلی ترین منبع دین هندو به حساب می آینداز خدایان سخن رفته است. در ریگ ودا که یکی از مهم ترین بخش های وداهاست، خدایان دارای سلسله مراتب و درجات مختلفی معرفی شده اند. مقتدرترین خدا ایندرا است که پادشاه خدایان خوانده شده است. اگرچه در ظاهر وداها گروه وسیعی از خدایان مؤنث و مذکر ذکر شده اند، اما همواره گرایش به سوی یگانه پرستی در آن وجود داشته است. هرگاه در وداها ستایشی در وصف یک خدا یا الهه وجود دارد این موضوع به گونه ای تفسیر می شود که گویی آن خدا یا الهه مورد ستایش، حاکم بر تمام خدایان دیگر است و آنها فقط صور یا جلوه ها و مظاهر متفاوت آن خدایند. همچنین هنگامی که وداها اعلام می کنند که یک حقیقت واحد با نامهای متفاوت خوانده می شود اشارات روشنی به یکتاپرستی وجود دارد.

 مکاتب فکری هندو از یک نگاه به دو مکتب الهی یا آستیکه(Astika) و غیر الهی یا ناستیکه (Nastika) تقسیم می شوند، مکتب «نیایه» «ودانته» از جمله مکاتب الهی و «بودا» «جین» و «چارواکه» از جریان های الهادی به شمار می روند. مکاتب الهی به مکاتبی گفته می شود که وفادار به چارچوب های سنتی هندی هستند، به ویژه آنهایی که حجیت آسمانی متون مقدس هندو یعنی «ودا» ها را باور دارند و مکاتب غیر الهی یا الهادی مکاتبی هستند که در خارج از این سنت ها قرار دارند. مکاتب الهی به شش مکتب مهم تقسیم می شوند که عبارتند از «ودانته» «یُگه» «نیایه» «وایششیکه» «میمانسا» و «سانکهیه».[[26]](#footnote-26) البته در مورد دو مکتب اخیر اختلاف است که آیا این دو مکتب از مکاتب الهی‌اند یا الحادی و بر اساس تفسیر غالب این دو مکتب از مکاتب الحادی به شمار می آیند. از بین این مکاتب شش گانه مکتب «ودانته» الهی اندیش ترین مکتب محسوب می شود که معتقد به وحدت مطلق وجود است و مسأله اصلی آن برهمن و ارتباط آن با جهان و انسان است. اما مکتبی که به طور ویژه به مسأله وجود خدا پرداخته و کوشیده است تا براهین مدوّنی برای اثبات خدا فراهم آورد، مکتب «نیایه» است، نیایه از نظر لغوی به معنی «رفتن» و اصطلاحاً به معنی «تحلیل منطقی» است. این مکتب به خاطر توجه ویژه اش به استدلال، مکتب منطقی نام گرفته است و هدف این مکتب، تحلیل منطقی هستی است. بنیانگذار این مکتب «گاوتمه» (Gautama) و مهم ترین متن آن، کتاب نیایه سوتره (Nyaya Sutra) است.[[27]](#footnote-27) از معروف ترین و معتبر ترین کوشش هایی که در این مکتب برای رسیدن به هدف فوق انجام گرفته است، تدوین کتاب کوسومانجلی (Kusumanjali) اثر اودَیَن اچاریه (Udayan-acarya) دانشمند برجسته قرن دهم این مکتب است. مهمترین منبع برای مقایسه براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی در مقاله حاضر در واقع همین مکتب و بخصوص کتاب کوسومانجلی است زیرا مستدل و منظم ترین براهین اثبات وجود خدا، در این کتاب مطرح شده است.

# براهین اثبات وجود خدا

 اودینه در کتاب کوسومانجلی به این امر اشاره می کند که باوجود همه تنوع و تفاوت های ظاهری بین مکاتب هندی، باور به وجود خداوند به نوعی درمیان همه آنها وجود دارد،[[28]](#footnote-28) او می گوید: «انسان به دنبال هر هدفی باشد (پذیرای وجود خداوند است) اگر پیرو اوپنیشدها باشد او را ذاتی بسیط و ذی شعور می انگارد، اگر تابع کپیله باشد (پیرو مکبت سانکهیه) خدا را شعوری ازلی می داند، اگر مؤمن به پتنجلی باشد (پیرو مکتب یوگه) خدا را وجودی می داند که دستخوش رنج ها محنت های پنجگانه (مذکور در این مکتب) و اعمال اخلاقی و غیر اخلاقی و انواع سه گانه نتایج این اعمال و نقص و کمال نمی شود....اگر یک شیوایی است خدا را به عنوان شیوه و اگر یک ویشنو است، خدا را به مثابه ویشنو عبادت می کند، اگر دلبسته پورانه ها(purana) است خداوند را پدر بزرگ و جد (همه موجودات) می انگارد، و اگر وابسته به فرقه های قربانی کننده است، خدا را وجودی می انگارد که قربانی ها و نذورات به او تقدیم می گردد، اگر او یک جین (Jain) است از فرقة دیگمبره (Digambara)، خدا را فارق از حجاب بدن و نادانی می پندارد.... اگر یک دانشمند نیایه ای است خدا را وجودی می داند که تنها موصوف صفاتی است که عقلا می توان آنها را به او نسبت داد... دیگر چه نیاز به سخن بیشتر دربارۀ وجود او است؟ بدین سان چه چیزی را باید توضیح داد؟ باوجود این، نظر عقلی دربارۀ خداوند، که همان «تفکر» (Manana) است چیزی جز عبادت خدا (upasana) نیست، و این تفکر نتیجۀ استماع و مطالعه متون مقدس (sravana) درباره خداوند است. ما به حد کافی از متون مقدس... دربارۀ خدا آموخته ایم اکنون نوبت تفکر درباره اوست»[[29]](#footnote-29)

## برهان اول: برهان علیت و نظم

 برهان اول ترکیبی از برهان علیت و نظم است. براساس این برهان گفته می شود که جهان معلول و در ساختار خود دارای نظم و ترتیب است. بنابراین دارای آفریننده ای است، زیرا پدیدار های جهانی از قبیل کوه و دریا و سایر موجودات همه مرکب اند و از اجزای کوچکتر و از اتم ها تشکیل شده اند و همۀ امور مرکب و معلولند و هر موجودی که معلول باشد و دارای نظم و ترتیب، همچون یک کوزه سفالی، علت و سازنده ای خواهد داشت. بدون چنین علت فاعلی، علل مادی نمی توانند معلول های خاص خود را به وجود آورند. وجود چنین علتی مستلزم داشتن آگاهی بی واسطه از علل مادی، خواست تحقق برخی اهداف و مقاصد، و برخوداری از قدرت اراده برای تحقق چنین قصدی است، و ایشوره (خدا) دارای همه این اوصاف است.[[30]](#footnote-30) بعبارت دیگر جهان، ویژگی یک چیز دست ساز را دارد؛ زیرا همان گونه که اشیای دست ساز از قسمت هایی تشکیل شده اند، جهان نیز اجزایی دارد. بنابراین، نیازمند یک پدید آورندۀ عاقل است.[[31]](#footnote-31)

## برهان دوم: برهان حرکت و پیوند

 برهان دوم عبارت است از برهان حرکت و پیوند که گاهی به آن برهان پیوستگی هم گفته می شود، این برهان براساس مکتب نیایه – وایششیکه، تنظیم شده است که بر مبنای آن همه چیز از اشیای خرد جفت، و آنها از ریز اتمها تشکیل شده اند. در آغاز آفرینش، اولین رخداد، پیوستگی دو اتمی است که اولین مولکول ها یا اشیاء خرد را به وجود آوردند. حرکت و به هم پیوستگی این دو اتم در شرایط پیش از آفرینش باید همچون هر کار دیگری علتی داشته باشد. این علت نمی تواند جز وجود الهی باشد. زیرا در آن شرایط همه موجودات زمانمند ناموجود بودند.[[32]](#footnote-32)

## برهان سوم: برهان حفظ و نگهداری(dhrti)

 این برهان بر حفظ جهان اشاره دارد. درست همانگونه که نگهداری قطعه ای چوب در فضا نیازمند وجود پرنده و یا موجودی است که این کار را انجام دهد، به همین سان جهان نیز نیازمند نگهدارنده ای است تا مانع سقوط و فرپاشی آن باشد. نیروی جاذبه و سایر نیروهایی که حافظ و انسجام بخش جهان انگاشته می شوند، مستلزم علتی پشتیبان و نگهدارنده اند.[[33]](#footnote-33)

## برهان چهارم: برهان فنون کاربرد اشیاء

 همان گونه که امروزه نیز انتقال دانشِ به کار گیری اشیاء و استفاده از ابزار، نیازمند آموزگارانی است که این دانش ها را بیاموزند، برای آموزش هنرها و فنون کهن نیز که از روزگاران بی انتها درمیان انسانها رواج یافته است، باید آموزگاری وجود داشته باشد و او جز خدا که آگاه به همۀ اشیاء است نمی تواند باشد.[[34]](#footnote-34)

## برهان پنجم: برهان حجیّت وداها

 این برهان که گاه خود به صورت دو و یا سه برهان مستقل مطرح می شود، بدین صورت تقریر می شود که حجیت وداها، تالیف و ابداع جملات و عبارات آن باید ناشی از منبع و مرجع معتبری باشد که بدان حجیت بخشیده باشد. با توجه به ژرفا، تعالی و علو مکانت این آثار، علت و مصدر بشری نمی توان برای آنها در نظر گرفت، ناگزیر باید علتی الهی داشته باشد که خداوند است.[[35]](#footnote-35)

## برهان ششم: برهان متون مقدّس

 این برهان که به صورت های مختلف تقریر شده است، و برهان بعدی با پیش فرض حجیت و اعتبار قدسی وداها، مهم ترین متون مقدس هندو، طرح شده است. بر اساس این برهان مهم ترین دلیل وجود خداوند، شهادت آیات وداها و یا شروتی (sruti) (متون مسموع، وحیانی، از قبیل اوپنیشدها) بر وجود او است: «خدای یگانه در همگان نهفته است، همه را فرگرفته است، نفس باطنی همگان و هدایتگر و نگهبان همگان است»[[36]](#footnote-36) والاترین نفس جاودان، سرور همگان است، فرمانروای همگان است، پشتیبان همگان است»، «روح نازاده بزرگ، پذیرنده همه نذرها و هدایا و بخشنده همه نعمتها است»[[37]](#footnote-37) مبنای این برهان اتکای بر تجربه شخصی پاکدلان اهل بصیرت است.[[38]](#footnote-38)

## برهان هفتم: برهان شمارۀ اتم ها (ankhya-visesat)

 اساس این برهان دیدگاه مکتب نیایه- وایششیکه مبنی بر تحلیل و تبیین اشیای بزرگ بر اساس ذرات بی نهایت کوچک یا اتم های ازلی است. پیروان این مکتب در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است از اجزا و ذرات بی نهایت خرد موجودات خرد یا مولکولها و در مرتبۀ بعد شیای بزرگ به وجود آیند، نظریه ای را مطرح کردند که می توان آن را نظریۀ جهش کوانتمی (quantum jump) یا افزایش ذره ای نام نهاد. بر مبنای این نظریه، تنها علت حجم و بزرگی مولکول ها و یا اولین جفت های اتمی و در مرتبۀ بعد اشیاء بزرگ، تنها این ذرات نیستند، بلکه شماره و عدد آنها، مثل دو تا بودن، است. اما عدد غیر از پیوستگی اتم ها، ناشی از کارکرد ذهن در انضمام موجودات کثیر به یکدیگر و بنابراین تابع ذهن است.و اگر ذهنی نباشد عدد نیز وجود ندارد. در آغاز آفرینش نمی توان به جز وجود یک ذهن مجرد متعالی و فرا کیهانی، ذهنی را تصور کرد تا در نتیجۀ آن آفرینش، موجودات حجیم به وجود آیند، زیرا اذهان محدود برای وجود خود نیازمند وجود اندام روان تنی هستند که خود مستلزم ترکیب اتم هاست. آن ذهن مجرد متعالی همان خداوند است.[[39]](#footnote-39)

## برهان هشتم: برهان کرمه Karma

 برهان کرمه یا ادریشته (Adrsta) که در واقع وجهی دیگر از برهان علیت است، اما در زمینه تفکر هندو است، مبتنی بر دو آموزه مهم است، یکی آموزه سمساره (Samsara) و تناسخ، و دیگری آموزه کرمه. آموزه اول اعتقاد به زندگی مکرر و بی شمار روح در قالب های گوناگون است و دومی باور به قانون اثر وضعی اعمال و اندیشه هاست به گونه ای که زندگی امروز هر فرد، نتیجۀ اعمال و اندیشه های زندگی پیشین و اعمال و رفتار امروز او تعیین کنند اوضاع و احوال و نیز کالبد او در زندگی دیگر خواهد بود. مفهوم سومی نیز که با این دو مفهوم مرتبط و از عناصر اصلی برهان شمرده می شود، مفهوم ادریشته است. توضیح آنکه، اثر عمل نیک شایستگی یا پونیه (punya) و نتیجۀ عمل بد ناشایستگی یا پایه (paya) است، و این دو باهم شکل دهندۀ ادریشته یا استحقاق و قابلیت هستند که روح فرد واجد آن می شود. ادریشته در شرایط زمانی و مکانی مناسب و برحسب نوع و محتوای آن می تواند علت خوشی و خوشبختی و یا ناخوشی و بدبختی فرد باشد و بدین سان در این مکتب تداوم شایستگی و ناشایستگی و یا فضیلت و رذیلت فرد بر حسب ادریشته تبیین می شود. اکنون پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که چگونه ادریشته ناآگاه می تواند پیامد متناسب با رفتار افراد آن هم به میزان متناسب را به وجود آورد؟ به عبارت دیگر ادریشته بدون هدایت و تدبیر یک نفس و یا روح آگاه نمی تواند توزیع کننده نتایج و ثمرات اعمال باشد. نفوس محدود فردی نیز نمی توانند هدایتگر ادریشته باشند زیرا د آن صورت می توانستند سرنوشت و تقدیر ناخواسته و نامطلوب خود را تغییر دهند، که همان گونه که آشکار است از انجام این امر عاجزند. بنابراین عمل سرنوشت ساز و تعیین کنننده ادریشته تحت هدایت و تدبیر خداوند است که عمل می کند. خداوند این جریان را نه ایجاد می کند ونه تغییر می دهد بلکه انجام آن را امکان پذیر می سازد. بنابراین خداوند توزیع کننده ثمرات اعمال ماست.[[40]](#footnote-40)

## برهان نهم: برهان وده ویاسه veda-vyasa

 وده ویاسه، مفسر مشهور یُگه سوتره ها (yoga sutras) اثر پتنجلی (Patanjali)، در شرح خود بر این اثر عباراتی دارد که گاه با عنوان پیش در آمدی بر برهان وجودی (Ontological Argument) از آن یاد شده است.[[41]](#footnote-41) این برهان آن گونه که در این اثر آمده است بدین صورت است: علوّ و برتری (pre-eminence) ایشوره (aisvarya) (پروردگارIsvara=) از جمیع جهات (و به تمام معنای کلمه) است، بدون آنکه چیزی با آن برابری کند و یا از آن پیش افتد. زیرا اولا، هیچ علو و برتری نمی تواند از آن پیش افتد، به این دلیل که هر آنچه به نظر آید از آن فراتر می رود، خودش اثبات می کند که همان است. بنابراین همان ایشوره ای است که حد نهایی علو و برتری را در او در می یابیم. دیگر آنکه هیچ علو و برتری نمی تواند با آن برابری کند زیرا اگر یک چیز همزمان به طور همان مورد خواست این دو (موجود فرضا) برابر باشد... پیروزی یکی به معنای ناکامی دیگری خواهد بود و بدین سان پایین تر خواهد بود.[[42]](#footnote-42)

## برهان دهم: برهان درجات معرفت

 این برهان نیز که یاد آور برهان درجات کمال در فلسفۀ غرب است، در متون مربوط به مکتب یُگه بدین صورت مطرح شده است: علم و معرفت دارای درجاتی است و این مستلزم وجود بالاترین حدّ یا علم مطلق است و آن باید به موجودی، یعنی به کاملترین موجود، تعلق داشته باشد، که همان خدا است.[[43]](#footnote-43)

# مقايسه و بررسی:

 همانگونه که در ابتداء نیز اشاره شد در اين نوشتار بر آن هستيم كه براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و فلسفۀ هندی مقایسه و مورد بررسی قرار گیرد، زیرا هميشه در مقايسۀ دو تفكر است كه اتقان و ظرافت تفكرى بر تفكر ديگر معلوم مى‏شود، همچنین سعی خواهیم کرد، نقاط قوّت و ضعف و نیز نقاط مشترک بین اینها بیان شود. در ذیل راجع به موارد مذکور به چند نکته اشاره می شود:

## نقاط مشترک:

 1. به نظر می رسد، اولین نقطۀ مشترکی که بین این دو مکتب در مورد اثبات وجود خدا وجود دارد این باشد که در هر دو مکتب، حد اقل برخی از متفکران بر این عقیده اند که وجود خداوند نیاز به اثبات با برهان و دلیل ندارد بلکه این یک امر بدیهی برای انسان محسوب می شود. در این زمینه از میان متفکران اسلامی علامه طباطبائی (رحمه الله) تصریح فرمودند: قرآن کریم وجود خداوند متعال را امری بدیهی می شمارد که تصدیق و باور به آن نیاز به هیچ دلیل و برهانی ندارد، و آنچه که نیاز به دلیل دارد تنها صفات اوست. ایشان معتقد است که در **«لا اله الا الله»** آنچه باید با دلیل مبرهن شود بخش سلبی آن است (یعنی هیچ الهی غیر الله نیست) اما جنبه اثباتی آن (الله موجود است) امر بدیهی و بی نیاز از دلیل است.[[44]](#footnote-44) همچنین معمولاً نظر [متکلمان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%85) [مسلمان](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86) این بوده‌است که وجود [خدا](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D8%AF%D8%A7) بدیهی است، برخی متکلمین نیز در کتاب های کلامی خود به این امر تصریح کردند.[[45]](#footnote-45) بعضی هم شناخت خدا را یک امر فطری می دانند: **«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها»**[[46]](#footnote-46) این آیه کریمه بر این امر تصریح دارد که دین بمعنای اعتقاد به خالق عالم و انسان، یک امر فطری است که انسان بر آن خلق شده است.[[47]](#footnote-47) این نظریه را برخی از متفکران هندی نیز مطرح کرده اند، اودینه در آغاز کتاب کوسومانجلی پیش از بررسی براهین اثبات وجود خدا اینچنین می گوید: «چه تردیدی دربارۀ پروردگاری وجود دارد که آفریدگان بزرگش (همچون وداها) در همه جا حضوری آشکار دارند، تا نیاز به تحقیق و اثبات او باشد؟»[[48]](#footnote-48) او با اشاره به متونی همچون اوپنیشدها و پورانه ها و نیز بسیاری از مکاتب هندی، حتی جریان هایی که به الحاد شهرت دارند، یادآور می شود که با وجود همه تنوع ها و تفاوت های ظاهری، باور به وجود خداوند به نوعی درمیان همۀ آنها وجود دارد.

 2. یکی دیگر از نقاط مشترک بین دو مکتب مذکور در مورد براهین اثبات وجود خدا، این است که هر کدام از اینها هم از سوی مکاتب رقیب و هم از سوی کسانی که معتقد به خدا هستند ولی از جهاتی این براهین را قابل نقد می بینند، (بعبارتی از سوی خودی ها) مورد اشکال و انتقاد واقع شده است. رامانوجه بر یکی از معروفترین براهین اثبات وجود خدا در فلسفه هندی، هشت اشکال عمده وارد کرده است.[[49]](#footnote-49) همچنین در میان دانشمندان اسلامی نیز کسانی هستند که به برخی از براهین اثبات وجود خدا اشکالاتی را وارد کرده اند.[[50]](#footnote-50)

 3. کما اینکه برهان علّیت یکی از معروفترین و در واقع برهانی است که برگشت اکثر براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی، به این برهان است، در منابع اسلامی نیز یکی از راه های اثبات وجود خدا برهان علیت ذکر شده است، که از راه معلولیت عالم به وجود خدا پی برده می شود، در تعابیری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این برهان اشاره شده است: امام می فرماید: **«کل قائم فی سواه معلول»**[[51]](#footnote-51) هر موجودی غیر از خداوند معلول است. از این فرمایش امام علیه السلام بر می آید که همۀ اشیاء غیر از خداوند معلول و قائم به خداوند هستند. تقریر این برهان به این نحو است: جهان معلول است. هر معلولی نیازمند علت است. بنابراین جهان که معلول است نیازمند علت است که آن علت یا خدا است یا در نهایت به خدا منتهی می شود از این رو خدا وجود دارد.[[52]](#footnote-52)

 4. می توان گفت که، برهان علّی در الهیات هندی از جهتی شبیه برهان حدوث و از جهت دیگر شبیه برهان نظم در کلام اسلامی است، زیرا بر اساس برهان علّی، همۀ اشیای مرکب و متناهی در عالم لزوماً باید سازنده ای هوشمند، عالم مطلق و قادر مطلق داشته باشند و این سازنده خدا است. این برهان از این جهت که چون اشیاء عالم مصنوع و معلول هستند، باید صانع و علتی داشته باشند که اینها را به وجود آورده باشد، شبیه برهان حدوث در کلام اسلامی است که در آن این چنین استدلال می شود که جهان، وجودی از خود از ازل ندارد و به اصطلاح فلسفی به عدم و نیستی، مسبوق است، و بعدها لباس وجود را به تن کرده، لذا بالضروره به یک آفریدگار و خالق نیازمند است که آن همان واجب الوجود و خداوند متعال است. از جهت دیگر چون در این برهان (برهان علّی در الهیات هندی) سخن از ترکیب اشیای متناهی عالم توسط سازندۀ عالم و قادر شده است، که همان علت هوشیار و خردمند است که این زنجیرۀ معلول ها را به وجود آورده است. و امکان ندارد که بدون یک علت هوشمند و عاقل، علت های مادی بتوانند به نظمی معتدل و صحیح و راهیابی درست برسند تا بتوانند با هماهنگی هم این معلول های قطعی را ایجاد کنند.[[53]](#footnote-53) از این جهت این برهان شبیه برهان نظم در کلام اسلامی است که در آن چنین استدلال می شود: «نظم و سازمان اشياء دليل بر اين است كه نيروى نظم‏دهنده‏اى در كار است» بعباردت دیگر: 1. در جهان مجموعه های منظم وجود دارد. 2. هر مجموعه منظمی، ناظمی دارد. مجموعه های منظمی که در جهان یافت می شوند، ناظمی دارند.[[54]](#footnote-54) البته همان گونه که ذکر شد برهان علّی اگرچه در منابع رسمی کلام اسلامی «با این عنوان خاص» ذکر نشده، ولی در متون دینی اسلام به آن اشاره شده است.[[55]](#footnote-55)

## نقاط قوّت و ضعف:

 با توجه به مطالبی که در صفحات قبل ذکر شده، چند نکته را می تون راجع به هر یک از مکاتب دو گانه در ذیل بعنوان نکات ضعف و قوت ذکر کرد :

 1. یکی از نکاتی که می توان آن را بعنوان نکتۀ ضعف براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی ذکر کرد، این است که تقریباً هیچ کدام از براهین اثبات وجود خدا در صدد اثبات یک علت فاعلی که جهان را از عدم به وجود آورده و ایجاد کنندۀ آن باشد نیست، آنچه این براهین می خواهند اثبات کنند، وجود حقیقتی متعال و البته عالم و قادر است که سامان بخش و مدبر عالم است و شاید این یکی از تفاوتهای مهم و اساسی براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی است.[[56]](#footnote-56) در این باره آمده است: «او (خدا) جهان را از هیچ نیافریده است، بلکه جهان را از اتم ها، زمان، مکانف اتر، ذهن ها (Minas) و روح پدید آورده است[[57]](#footnote-57).

 2. نکته ضعف یا بعبارتی تفاوت دیگر بین براهین اثبات وجود خدا در کلامی اسلامی و الهیات هندی این است که، بر اساس مکتب نیایه (که بنای ما در این نوشتار این است که براهین ذکر شده در مکتب مذکور را با براهین کلام اسلامی مقایسه کنیم) فقط چیز هایی معلول دانسته می شوند که مرکب‌اند، اما چیز هایی که مرکب نیستند مثل زمان، مکان، اتر، و نفس معلول به حساب نمی آیند، زیرا طبق نظریه این مکتب اینها از اجزا ساخته نشده اند همچنین اتم های خاک، آب، نور و هوا، چون بُعد ندارند، پس علت ندارند.[[58]](#footnote-58) لازمۀ این حرف این است که اینها علت فاعلی ندارند پس بنابراین نمی توان برای اینها آفریننده ای فرض کرد.

 3. آنچه را که می توان به عنوان نقاط ضعف براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی ذکر این است که اولاً: به برهان وجوب و امکان، اشکال شده است که این برهان مفید یقین نیست، زیرا برهان در صورتی مفید یقین است که در آن از علت به معلول سیر شود و آن برهان لمّی است اما برهان انّی که از معلول به علت سیر می شود مفید یقین نیست. باتوجه به اینکه واجب تعالی علت همۀ اشیاء است و به هیچ وجه معلول چیزی نیست پس برای اثبات وجود واجب به هر چیزی استدلال شود، استدلال به معلول برای علت است و مفید یقین نمی باشد، و در این برهان برای اثبات وجود واجب از موجود ممکن استدلال شده است.

 به این اشکال چند نوع پاسخ داده شده است: اولاً: علامه طباطبائی می فرماید که «برهان انّی اختصاص به سیر از معلول به علت ندارد تا اینکه یقین آور نباشد، بلکه برهان انّی موردی را نیز شامل می شود که از بعضی از لوازم عامه موجودات مطلق به بعضی لوازم دیگر آن سیر شود و این گونه استدلال یقین آور است. و در برهان مذکور مسأله از همین قرار است. ثانیاً: علامه حلی در شرح کلام محقق طوسی که برای وجود واجب تعالی به همین برهان تمسک نموده است، دربارۀ این برهان فرموده است. این برهان را برهان قاطع نامیده اند و در قرآن مجید نیز به این برهان اشاره شده است، آنجا که می فرماید: **«أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ شَهيد»**[[59]](#footnote-59) و سپس فرموده است که این برهان، برهان لمّی است.[[60]](#footnote-60) صدر المتألهین آن را برهان شبه لمّ نامگذاری کرده است. شاید وجه اشتراک بین این دیدگاه های این باشد که همۀ این بزرگان این برهان را مفید یقین می دانند.

 4. یکی از اشکالات وارده بر «برهان نظم» در کلام اسلامی این است که در مورد ماهیت، مقدمات و نتایج این برهان بین حکیمان و متکلمان مسلمان اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. گروهی آن را استدلال عقلی می دانند و گروه دیگر آن را صرفاً بیانی برای بیدار کردن فطرت های خفته به شمار می آورند.[[61]](#footnote-61)

 5. همان گونه که ذکر شد یکی از متقن ترین براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی «برهان امکان و وجوب» است این برهان علیرغم این اتقان، یک نقطۀ ضعف هم دارد که عبارت است از اینکه این برهان چون یک برهان عقلی محض است و عموماً با اصول و قواعد فلسفی پیوند می خورد و از آن رو که مباحث فلسفی گاه بسیار پیچیده اند و فهم آنها نیاز به مقدمات فراوانی دارد، خدا شناسی صبغه‌ای تخصصی می یابد، در نتیجه، فهم این برهان برای عموم مردمی که دسترسی به مباحث فلسفی ندارند، دشوار می شود. و چون اکثریت مردم از همین صنف هستند که فهم قواعد و قوانین فلسفی برای آنها دشوار است لذا براهین اثبات وجود خدا طوری باشد که برای همه قابل فهم باشد لذا این نقط می تواند یکی از نقاط ضعف برهان امکان و وجوب در کلام اسلامی باشد.

## امتیازات براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی

 با توجه به مطالب مطرح شده، می توان امتیازات و ویژگی های زیر را برای براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی بیان نمود:

 1. در مجموع براهین مطرح شده در کلام اسلامی محکم ترین براهین اثبات وجود خدا به شمار می آید زیرا عالی ترین درجه جزم و یقین را افاده می کنند.

 2. برخی از ویژگی های برهان نظم در کلام اسلامی عبارتند از اینکه، اولاً: نزدیک بودن مقدمات این برهان با شواهد تجربی و ملموس و گاه شگفت انگیز باعث شده است که به راحتی اندیشه ها را به خود جلب کند و با وجدان عمومی انسان ها پیوندی عمیق برقرار نماید. ثانیاً: این برهان از قواعد و مفاهیم پیچیده فلسفی خالی است لذا فهم آن برای عموم آسان است.

 3. برهان امکان و وجوب که به آن «برهان صدیقین» نیز گفته می شود ویژگی های خاصی دارد که از این قرار است: اولاً: این برهان محکم ترین برهان بوده و عالی ترین درجه جزم و یقین را افاده می کند. ثانیاً: این برهان شریفترین راه خدا شناسی است، زیرا حد وسط در این برهان حقیقت وجود واجب تعالی است در حالیکه در بقیه براهین، مخلوقات واسطۀ اثبات خدا هستند. ثالثاً: این برهان به تنهایی برای شناخت ذات حق و توحید ذات و شناخت صفات حق و توحید صفات و شناخت افعال و توحید افعال کافی است. اما در کنار این امتیازات، تنها نقص برهان امکان و وجوب این است که فهم این برهان برای همگان و عامۀ مردم امکان پذیر نیست، زیرا انسان ها به دلیل انس به مادّیات و عالم مخلوق از درک هستی محض به طور بی واسطه عاجزند و این برهان تنها برای دانشمندان و متفکران دین قابل فهم است.[[62]](#footnote-62)

 4. ویژگی دیگر برهان امکان و وجوب، این است که ضرورتى كه در برهان مذکور اثبات مى‏شود، ضرورت ازليه است كه حتى از فرض عدم موضوع، باز وجود آن لازم مى‏آيد و محمول در هر صورت براى موضوع ضرورت دارد. و اين یکی از تفاوت های اساسى بين براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی و کلام اسلامی است. بنابر اين اشكالاتى كه بر براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی وارد شده ‏بر این برهان، وارد نيست.

 5. همان گونه که در نقاط قوّت و ضعف براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی، علی رغم استحکام و اتقان «برهان امکان و وجوب» عدم امکان دسترسی عموم مردم به این برهان را بعنوان یکی از نقاط ضعف آن بیان نمودیم، اما علی رغم این ضعف این برهان نطقۀ قوّتی هم دارد که عبارت است از اینکه این برهان در مقام احتجاج و مناظره با منکران کارایی بیشتری دارد و اگر در هدایت ملحدان لجوج و متعصب توفیق نیاند، دست کم از تأثیر شبهات آنان در سایرین جلوگیری کرده، نامعقول بودن ادله الحادی را آشکار می کند.

# نتیجه گیری

براهین اثبات وجود خدا از جمله مباحث مهم کلام اسلامی و الهیات هندی است. متکلمان مسلمان و الهی دانان هندی در منابع دینی خود برای اثبات وجود خدا براهین متعددی ذکرده کرده اند، از جمله براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی، برهان نظم، برهان حدوث، برهان امکان و وجوب، برهان فطرت، می باشد. و براهینی که در الهیات هندی برای اثبات وجود خدا به آن اشاره شده عبارتند از برهان علیت و نظم، برهان حرکت و پیوند، برهان حفظ و نگهداری، برهان فنون کاربرد اشیاء، برهان حجیت وداها، برهان متون مقدس، برهان شماره اتم ها، برهان کرمه، برهان وده ویاسه و برهان درجات معرفت. از نکات مشترک این دو مکتب در بحث اثبات وجود خدا اینکه حد اقل برخی از متفکران بر این عقیده‌اند وجود خداوند نیاز به اثبات با برهان ندارد بلکه وجود خدا امری بدیهی برای انسان است. نکته مشترک دیگر براهین اثبات وجود خدا در این دو مکتب این است که براهین اثبات وجود خدا در هر دو مکتب از سوی خودی‌ها مورد نقد واقع شده است. نکته مشترک دیگر اینکه در هر دو مکتب از طریق برهان علیت وجود خدا اثبات شده است. برهان علّی در الهیات هندی از جهتی شبیه برهان حدوث و از جهت دیگر شبیه برهان نظم در کلام اسلامی است.

از جمله نقاط ضعف براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی اینکه هیچ کدام از آنها در صدد اثبات یک علت فاعلی که جهان را از عدم به وجود آورده باشد نیست، آنچه این براهین می خواهند اثبات کنند، وجود حقیقتی متعال و البته عالم و قادر است که سامان بخش و مدبر عالم است. این یکی از تفاوتهای اساسی براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی و الهیات هندی است. نقط ضعف دیگری که در براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی وجود دارد اینکه براساس این براهین فقط چیز هایی معلول دانسته می شوند که مرکب‌اند، اما چیز هایی که مرکب نیستند مثل زمان، مکان، نفس معلول به حساب نمی آیند، همچنین اتم ها، خاک، آب، نور و هوا، چون بُعد ندارند، علت ندارند. لازمۀ این حرف آن است که اینها علت فاعلی ندارند پس بنابراین نمی توان برای اینها آفریننده‌ای فرض کرد. از جمله نقاط ضعف براهین اثبات وجود در کلام اسلامی اینکه برخی معتقدند، بعضی از براهین وجود خدا در کلام اسلامی از جمله برهان امکان و وجوب مفید یقین نیست. ثانیاً برمقدمات برهانی مانند برهان نظم اشکلاتی وارد شده است از جمله اینکه مقدمات این برهان جدلی است و یقین آور نیست. ضعف دیگر غالب براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی اینکه بسیاری از این براهین بدلیل پیچیدگی و برخورداری از اصطلاحات فلسفی، فهم آن برای عموم مردم دشوار است.

از جمله امتیازات براهین اثبات وجود خدا در کلام اسلامی نسبت به براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی اینکه اولاً: بدلیل نزدیک بودن مقدمات این براهین با شواهد تجربی و ملموس اندیشه های را به خود جلب می کند و با وجدان عمومی انسان ها پیوندی عمیق دارد. امتیاز دیگر یقین آور بودن بعضی از این براهین از جمله «برهان صدیقین» است.

# منابع:

1. ابن سینا، شیخ الرئیس ابی علی حسین بن عبد الله، الاشارات و التنبیهات مطبعه الحیدریه، نجف، 1404.

اشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل، اللمع فی الرد علی اهل الزیغ، المکتبه الازهریه للتراث، قاهره.

1. الایجی، عضدالدین عبد الرحمن، المواقف فی علم الکلام، بیروت، عالم الکتب.

بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، 1406 ه.

1. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، مرکز نشر اسرا، 1378.
2. چاتر جی، ساتیش چاندرا، داتا، دربندراموهان، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، معرفی مکتب های فلسفی هند، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، 1384.
3. حلی، حسن، یوسف بن مطهر، کشف المرد فی شرح تجرید الاعتقاد، قسم الالهیات، تعلیقات، آیت الله جعفرسبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
4. حلی، یوسف بن مطهر، چهار رساله اعتقادی، ناشر، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
5. حمصی رازی، سدید الدین، المعتمد من مذهب الشیعه، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.

رازی، فخرالدین، المطالب العالیه من العلم الالهی، دار الکتب العربی، بیروت، 1407 ه.

1. ربانی گلپائگانی، علی، عقاید استدلالی، انتشارات نصائح، 1381.
2. رضایی، محمد، برهان علیت از دیدگاه اما علی علیه السلام، مجله تخصصی کلام، شماره 43.
3. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و **السنة** و العقل، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
4. سبزواری، قطب الدین، الخلاصه فی علم الکلام، ناشر، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
5. السیوری الحلی الاسدی، جمال الدین مقداد بن عبد الله، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1380.
6. شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1375.
7. مطهرى، مرتضی، مجموعه آثار ، انتشارات صدرا.
8. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤ**سسة** الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، 1394ه.
9. طوسی، خواجه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، دفترتبلیغات اسلامی قم.
10. قرایی، فیاص، ادیان هند، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، 1384.
11. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تصحیح و تحقیق و مقدمه زین العابدین قربانی لاهیجی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، 1372.
12. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت ، لبنان، 1404 ق.
13. محمودی، ابوالفضل، مقاله: درشنه های هندی و براهین اثبات وجود خدا، فصلنامۀ علمی پژوهشی (پژوهش های فلسفی-کلامی)دانشگاه قم، شماره، 34، سال نهم، شماره دوم، زمستان 1386.
14. نراقی، ملا مهدی بن ابوذر، شرح الالهیات من کتاب الشفاء، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، 1265ش.
15. نوری، یحیی، اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، کتابخانه شمس، 1300.
16. نهج البلاغه، انتشارات دارالهجره، قم.
17. نینیان اسمارت، وینگ زای چان، شلوموپینز، ترجمۀ ابوالفضل محمودی، سه سنت فلسفی، (گزارشی از فلسفه های هندی، چینی و یهودی)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1387.
1. \*-استاد وعضو گروه فلسفه وعرفان اسلامی – نمایندگی گرگان [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره ابراهیم، آیه 10 . [↑](#footnote-ref-2)
3. . طباطبائی، علامه محمد حسین، المیزان فی تفسیرا لقرآن، ج1، ص 395. [↑](#footnote-ref-3)
4. . طوسی، خواجه نصیرالدین، قواعد العقائد، ص30. ناشر دار الغربه. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، تلخیص، علی ربانی گلپائیگانی، ص 21، ناشر، مؤسسه امام صادق علیه السلام. [↑](#footnote-ref-5)
6. . «الَّذي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلَقَه‏» «او همان كسى است كه هر چه را آفريد نيكو آفريد» سجده، آیه 7. [↑](#footnote-ref-6)
7. . امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «اتقان و نظم آفریده ها بهترین نشانه و پذیرفتن ترکیب در طبع آنها بهترین دلیل و محکم بودن آفرینش بهترین درس عبرت برای خدا است» التوحید، ص 71. بحار، ج4، باب 4، جوامع التوحید، ص 212. [↑](#footnote-ref-7)
8. . سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و **السنة** و العقل، ج1، ص 33 به بعد. [↑](#footnote-ref-8)
9. . شهيد مطهرى، مجموعه آثار ، ج‏1،537. [↑](#footnote-ref-9)
10. . الالهیات علی هدی الکتاب و **السنة** و العقل، ج1، ص 33 به بعد. [↑](#footnote-ref-10)
11. . همان ، ص 42 تا 46. [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان، ص 47 به بعد. [↑](#footnote-ref-12)
13. . تبیین براهین اثبات خدا، ص 27. [↑](#footnote-ref-13)
14. . عقاید استدلالی،ج 1، ص 67. [↑](#footnote-ref-14)
15. . خواجه نصیر الدین طوسی، قواعد العقائد، ص 29. ابو الحسن اشعری، اللمع فی الرد علی اهل الزیغ، ص 18 - 20. فخر رازی، المطالب العالیه، ج1، ص 200 -232. [↑](#footnote-ref-15)
16. . همان. [↑](#footnote-ref-16)
17. . الخلاصة في علم الكلام، ص: 349. همچنین بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ناشر، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی. [↑](#footnote-ref-17)
18. . قواعد العقائد، ص 29. [↑](#footnote-ref-18)
19. . همان، ص 34. و اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ص 151. محاضرات فی الالهیات، ص 36. المعتمد من مذهب الشیعه، ص17. [↑](#footnote-ref-19)
20. . تجرید الاعتقاد، ص 189. [↑](#footnote-ref-20)
21. . قواعد العقائد، ص34. همچنین كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات، ص، 8.. [↑](#footnote-ref-21)
22. . فصلت، آیه 53. [↑](#footnote-ref-22)
23. . شرح فارسى تجريد الاعتقاد، ص 389. [↑](#footnote-ref-23)
24. .الاشارات و التنبیهات شیخ الرئیس ابن سینا، نمط چهارم، ص 98. [↑](#footnote-ref-24)
25. . ادیان هند، ص 38-40. [↑](#footnote-ref-25)
26. . معرفی مکتب های فلسفی هند، ص 84-85. و ادیان هند، ص 40. [↑](#footnote-ref-26)
27. . ادیان هند، ص 149. [↑](#footnote-ref-27)
28. . لازم به ذکر است که، بیشتر مطالب مربوط به براهین اثبات وجود خدا در الهیات هندی، در نوشتار حاضر، برگرفته از مقاله «درشنه های هندی و براهین اثبات وجود خدا» نوشتۀ: استاد ارجمند جناب آقای دکتر ابوالفضل محمودی (دام عزه) است که در فصلنامه علمی پژوهشی (پژوهش های فلسفی –کلامی) دانشگاه قم، سال نهم، شماره دوم، زمستان 1386، به چاپ رسیده است. [↑](#footnote-ref-28)
29. . Loct. Cit.. [↑](#footnote-ref-29)
30. . (CF.Dasgupta, Vol.1, p. 364-5: Hiranmayanda, p.542). [↑](#footnote-ref-30)
31. ، سه سنت فلسفی، صفحه، 104. [↑](#footnote-ref-31)
32. . CF. Dravid, p.374: Hiranmayananda, p.542. [↑](#footnote-ref-32)
33. . Loct. Cit.. [↑](#footnote-ref-33)
34. . 3Hiranmayananda, p.54 . [↑](#footnote-ref-34)
35. . (جاتر جی، ص 30-429 (p . 542-3: Dravid, p.375 C.F Hiranmayananda [↑](#footnote-ref-35)
36. . svetasvatara upanisad, 6.12)) [↑](#footnote-ref-36)
37. . Brhadaranyaka, upanisad.4.4.22, 4.24. [↑](#footnote-ref-37)
38. . چاتر جی، داتا، ص435-430 ترجمه ناظر زاده، Radhakrishnan. [↑](#footnote-ref-38)
39. . Cf. Smart, p.162; Radhakrishna, Vol. 11,p 168. [↑](#footnote-ref-39)
40. . Cf. Udayana’s kusumanjali, 1, 4-7,1,9, 1, 19, quared by Radhakrishnan, Vol, 11, p.166-7 smart, p .162. [↑](#footnote-ref-40)
41. . Cf . Smart, p 163. [↑](#footnote-ref-41)
42. . Vyasa (coment), 1. 24, p . 49 -50. [↑](#footnote-ref-42)
43. . Cf . Smart, p 163. [↑](#footnote-ref-43)
44. . طباطبائی، علامه محمد حسین، المیزان فی تفسیرا لقرآن، ج1، ص 395. [↑](#footnote-ref-44)
45. . اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ص 151. [↑](#footnote-ref-45)
46. . روم، آیه، 30. [↑](#footnote-ref-46)
47. . محاضرات في الإلهيات، ص 16. [↑](#footnote-ref-47)
48. . Udayana, kusumanjali,1.1.1.p,4.. به نقل از مقاله «درشنه های هندی و براهین اثبات وجود خدا» [↑](#footnote-ref-48)
49. . سه سنت فلسفی، صفحه، 104- 106. [↑](#footnote-ref-49)
50. . الالهیات علی هدی الکتاب و **السنة** و العقل، ج1، ص 33- 59 و تبیین براهین اثبات خدا، ص 238- 243. [↑](#footnote-ref-50)
51. . نهج البلاغه، خطبه، 186. و بحارالانوار، ج4، باب 4، جوامع التوحید، ص 212. [↑](#footnote-ref-51)
52. . مجله تخصصی کلام، شماره 43، برهان علیت از دیدگاه اما علی علیه السلام، نویسنده، دکتر محمد محمد رضایی. [↑](#footnote-ref-52)
53. . معرفی مکتب های فلسفی هند، ص 422-423. [↑](#footnote-ref-53)
54. . الالهیات علی هدی الکتاب و **السنة** و العقل، ج1، ص 33 به بعد. [↑](#footnote-ref-54)
55. . نهج البلاغه، خطبه، 186. و بحارالانوار، ج4، باب 4، جوامع التوحید، ص 212. تبیین براهین اثبات وجود خدا، ص 146. [↑](#footnote-ref-55)
56. . مقاله: (درشنه های هندی و براهین اثبات وجود خدا ) [↑](#footnote-ref-56)
57. . معرفی مکتب های فلسفی هند، ص 419. [↑](#footnote-ref-57)
58. . همان، ص 422. [↑](#footnote-ref-58)
59. . فصلت، آیه 53. [↑](#footnote-ref-59)
60. . کشف المرد فی شرح تجرید الاعتقاد، قسم الالهیات، ص 8. با تعلیقات آیه الله سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام. [↑](#footnote-ref-60)
61. . الالهیات علی هدی الکتاب و **السنة** و العقل، ج1، ص 33- 59 و تبیین براهین اثبات خدا، ص 238- 243. [↑](#footnote-ref-61)
62. . شرح الالهیات من کتاب الشفاء، ملا مهدی نراقی، ج1، ص 251. [↑](#footnote-ref-62)